



محابس مسعود سعد سلمان

پدیدآورنده (ها) : حبیبی افغانی، عبدالحی

ادبیات و زبانها :: نشریه یغما :: اسفند ۱۳۴۷ - شماره ۲۴۶

صفحات : از ۶۷۸ تا ۶۸۶

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/145005>

تاریخ داندود : ۱۴۰۲/۰۴/۰۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- نجوم فردوسی یا سیر اختران در شاهنامه
- نگاهی به اندیشه های کلامی حکیم فردوسی ۱ - خیر و شر ۲ - نفی مبدا سببیت ۳ - جبر و اختیار
- پژوهشی های ارزشمند ابوریحان بیرونی در ادب فارسی
- بررسی سبک شناختی یک تصویر ادبی در شعر فارسی
- سبک شناسی نظم در قرن ششم
- قلمرو حیرت و مشکات عرفان
- واژه های هم بنیاد فارسی
- نکاتی در زیبایی شناختی و ویژگی های سبکی دوره ی مغول (تقریرات مرحوم استاد فروزان فر در سال تحصیلی ۳۶-۱۳۳۵ ش)
- بررسی و نقد رساله های شعری فلاسفه ی مسلمان از فن شعر ارسطو: ترجمه در زمانه ی عسرت
- دیدگاه های موبدان و شاهنشاهان ساسانی درباره ایران شهر
- ثنویت در ادبیات مزدیسنی
- چند نکته در تصحیح «لغت فرس»

عناوین مشابه

- سبک شناسی شهر آشوب های مسعود سعد سلمان
- یک تصحیف در دیوان مسعود سعد سلمان
- جای خالی برخی از واژه های دیوان مسعود سعد سلمان در فرهنگ بزرگ سخن
- حصار نای (شرح حال مسعود سعد سلمان)
- مسعود سعد سلمان را
- جنبه های گوناگون زندگی و آثار مسعود سعد سلمان
- نقش تذکره ها و فرهنگ در تصحیح متون (مورد مطالعه دیوان مسعود سعد سلمان)
- حواشی ملادوازده (۱) در حاشیه ی متنوی مطایبه آمیز مسعود سعد سلمان و درنگی در ابیات مبهم دیوان او
- ابتکارات مسعود سعد سلمان
- حبسیات عربی و فارسی با تکیه بر حبسیات ابوفراس حمدانی و مسعود سعد سلمان

محابس مسعود سعد سلمان

مسعود سعد سلمان، یکی از بزرگترین شمرای زبان فارسی است (حدود ۴۳۸-۵۱۵هـ) که او را با فصاحت کلام و رنگینی گفتار و قدرت تام بر بیان عواطف درونی، استاد شمرده‌اند. و از دیوان اشعار او کاملتر و مفتنم‌تر همانست که در حدود ۱۶ هزار بیت بسی می‌مرحوم رشید یاسمی دانشمند معاصر ما، در سنه ۱۳۱۸ و باز در ۱۳۳۹ در تهران چاپ شده است. مسعود شاعر بسیار مقتدر کثیر الکلام، اما رنج دیده و سوگوار و مصور غم و آلام است، که از ناپهنجاری دستگاه غزنویان و رقابت‌های درباری رجال سازمان فیودالی آن عصر، مدت (۱۹) سال را در زندانهای مخوف، با کمال رنج و الم سپری کرده است. چون در تواریخ ادبیات، این شخصیت بزرگ و نابغ ادبی را شناخته‌ایم، در اینجا مرادمن، شرح حال و یا تبصره بر منزلت و کمال ادبی او نیست. بلکه می‌خواهم درباره زندانهای او از نظر جغرافی شرحی دهم. و بیجا نیست که در مقدمه این گفتار، مطالبی را بطور یک‌پیشنهاد ادبی، بمحض شریف دانشمندان، و آنانی که زمام امور فرهنگی و علمی ممالک فارسی زبان را بکف دارند عرض نمایم. تا توجهی فرمایند و یک نیاز مبرم و بسیار مهم طالبان علم را در نظر بگیرند. و مخصوصاً روی سخن بسوی محافل علمی و مؤسسات فرهنگی امثال دانشگاهها و مراکز تألیف کتب و بنیاد فرهنگ ایران و انجمن‌های دانشی و ادبی است.

جغرافیای ادبی؟

اصطلاحات جغرافیای تاریخی - سیاسی - اقتصادی و غیره را شنیده‌ایم، که من برین - اصطلاحات، جغرافیای ادبی را هم می‌افزایم. و اگر این بدعتی باشد، بگمان من از قبیل بدعت حسنه خواهد بود و جواز علمی خواهد داشت.

از استانول تا کلکنه اقصای هندوستان، در قسمت عظیم براعظم آسیا، مخصوصاً در کشور های ایران - افغانستان - جمهوریت‌های آسیای شوروی - پاکستان و هند - ذخیره عظیم تراث ادبی و فکری و تاریخی مردمان این سرزمین، در متون و ترو نظم زبان فارسی موجود است که میراث مشترک همگانست، و هر ملتی در آن سهمی دارد.

این متون فارسی را در مدت ۱۲ قرن دوره اسلامی، همین ملت‌های هم‌زبان آسیایی بوجود آورده‌اند، که اکنون نسخه‌های مطبوع و یا مخطوط آن در کتابخانه‌ها و موزیم‌های دنیا بنظر می‌آید. و آنرا حقیقه منابع اصیل تاریخ مشترک فکرو زبان و اجتماع و کارنامه‌های گذشتگان ما باید شمرد، که در لف اوراق آن، مطالب مهم و کارآمدی از اوضاع اجتماعی و فکری و سیاسی این ملل موجود است.

از آن جمله درین ذخایر گرانهای نثر و نظم و فارسی، نامهای بلاد و اماکن و مساکن اجداد ما فراوان است، و ما برای شناسایی آن - جز کتب جغرافی قدیم عربی و فارسی - یک

منبع خاصی نداریم. و فراهمی تمام آن کتب جغرافی قدیم کار آسانی نیست، و اگر هم کسی فراهم سازد، کتاب های مطبوع خواهد بود، و رسایی به نسخ خطی موزیم ها و مجموعه های شخصی دشوار و حتی برای طالبان علم و دانشجویان مستمند - امثال من - ناممکن است. و باز هم بغرض محال، اگر تمام این وسایل فراهم شود، خود این کتب برای رفع تمام نیازمندیهای ارباب جستجو، از نظر اصول تحقیق جدید، کافی نیست و بسا مواد مطلوب را در آن نتوان یافت، و معلوماتی که امروز درباره بلاد و اماکن موجود است و یا باید فراهم شود، در آن کتب بدست نمی آید.

مراد من از جغرافیای ادبی اینست: که مثلاً آنچه در **شاهنامه فردوسی** یا **تاریخ بیهقی** یا **تاریخ بلعمی** و **متون دیگر** و **دواوین شعراء** و کتابهای علوم نقلی و عقلی، در دوزبان فارسی و عربی از اسماء جغرافی و بلاد و اماکن موجود است، با نظائر و تحقیق موقعیت و شرح و تلفظ صحیح آن، با وضع و نامیکه امروز دارند، در فرهنگها و مجموعه هایی مربوط بهر مملکت، از طرف دانشمندان و محققان داخلی آن کشورها، باشیوه تحقیق جدید و حتی مطالعات عینی امروزی فراهم آیند، و در آخر از آن يك فرهنگ بزرگ جغرافیای ادبی این ممالک ساخته شود. تا اگر طالب علمی بخواهد، مثلاً از **دنبور** - **افغان شال** و **هزاران** اعلام جغرافی بیهقی و فردوسی و بلعمی و امثال آن، معلوماتی به دست آرد، و یا مثلاً **یمگان ناصر خسرو** و **ترمان منهاج سراج**، و **نای سو** و **دهک** مسمود سعد و غیره را تحقیق نماید، منبعی دردست باشد، که بآن رجوع کند.

تا جاییکه میدانم این کار يك شخص یا چند نفر نیست، برای تکمیل چنین اثر، مساعی مشترک مراکز علمی کشورهای مربوطه شرطست، و نمونه چنین کار را در کتاب **معجم الاستعجم** تألیف وزیر فقیه ابی عبید عبدالله بن عبدالعزیز بکری اندلسی (متوفی ۴۸۷ هـ) توان دید، که در چهار جلد ۱۶۲۸ صفحه با حواشی و فهراس و مقدمه یکی از دانشمندان محقق مصری استاد مصطفی السقا در سنه ۱۹۴۹م از طرف انجمن تألیف و ترجمه قاهره طبع شده است.

البکری نامهای هزاران بلاد و اماکنی را که در اشعار عرب و یا کتب حدیث و ادب عربی و اخبار و تواریخ ذکر شده بود، درین کتاب با نظائر آن، از ادب عرب فراهم آورد، که هر آینه نماینده و گزارشگر همان روح تحقیق و بهار علمی است، که در ملل اسلامی در پنج قرن اول هجری بوجود آمده بود. و حتی توان گفت: که نظیر آنرا اندرین عصر نیز باوجود وسایل جدید و داشتن ثروت و مراکز علمی بزرگ با مصارف گزاف بوجود نیآورده اند. در حالیکه معجم ما استعجم نتیجه کار و فعالیت علمی و خلاقیت يك نفر است.

باری مقصد این بود که اگر مجامع علمی و ثقافی بچنین کاری توجه کنند، بیجان خواهد بود. مثلاً اگر دانشگاه تهران این ابتکار را بکف گیرد، و درین باره با دانشگاهها و مؤسسات تحقیقی و جغرافی و تاریخی کشور های مربوطه در تماس آید، که هر مملکت کتب مربوط خود را بوسیله دانشمندان و دانشجویان ادبیات و جغرافیا و تاریخ، بدین مقصد مورد مطالعه و تحقیق و کاوش قرار دهد، نتیجه آن برای همه مفید خواهد بود. ولی باید که بوسیله توزیع و تبیین کار و مفاهیم و مخا بره با یکدیگر، از تکرار عمل و صرف مساعی در تحصیل حاصل جلوگیری بعمل آید.

در دانشگاهها رسم است که دانشجویان و محصلان نهایی، برهنمائی استادان رهنما، پایان نامه‌هایی می‌نویسند. اگر باین دانشجویان ادبیات و جغرافیا و تاریخ سپارش شود که همان متون و دواوین شعر و کتب ادبی و تاریخی و غیره را که به محیط جغرافی خود ایشان متعلق اند، بطور تحلیلی مورد مطالعه و جستجو قرار دهند، و دربارهٔ اماکن و اعلام جغرافی آن با ضبط نظائر و هم از روی کتب جغرافی قدیم و جدید و معلومات محیطی تحقیقی کنند، و آنرا بطور رسایل پایان‌نامه مرتب دارند، و این تحقیقات در مرکزی جمع گردد، و به آن ترتیب و تبویب داده شود، در پایان کار چندین ساله، بهترین اثر تحقیقی از آن بوجود خواهد آمد.

برای مثال: در دیوان و آثار ناصر خسرو نامهای بسا بلاد و اماکن آمده، که از آن جمله مدفن اویمگان (بدو فتحه) تاکنون در بدخشان افغانی معروفست، و گور او هم اندر ^۳نجاست، و یک افغان میتواند تمام وضع کنونی آنرا با تلفظ صحیح و موقعیت جغرافی و مدنی آن سهولت از روی مشاهدهٔ خود یا دیگران تحقیق نماید ولی در بارهٔ قبادیان همین‌کار تحقیق برای یک نفر دانشمند تاجیکی میسر است، که آیا اکنون این نام موجود و مستعمل است یا نه؟ و وضع جغرافی آن ناحیه، اکنون چگونه است؟ زیرا قبادیان اکنون در جنوب، جمهوریت تاجیکستان شوروی واقع است.

من در ضمن تصحیح و تحشیه و ترتیب متون قدیم، مانند: طبقات صوفیهٔ خواجه عبدالله انصاری و طبقات ناصری منهاج سراج جوزجانی و زین الاخبار گردیزی و تاریخ هرات سیفی هروی و فضایل بلخ و غیره، به بسا ازین مشکلات برخوردادم، که برای تصحیح نامهای جغرافی رجوع به اهل محل ضرورت بود، و اگر اهل همانجا را یافته‌ام، مشکل من بزودی و خوبی حل شده است.

خراسان قدیم که یک واحد عظیم فرهنگی بود، اکنون به سه واحد سیاسی افغان - شوروی - ایران تعلق گرفته، و کسیکه در تاریخ این سرزمین و حتی در تاریخ اسلام و آسیا مطالعه میکند، لابد باید از نهضت‌های سیاسی - ادبی - علمی - فکری این مردم واقف باشد. در حالیکه مفاخر لایموت آن امروز در نیشابور و طوس ایران - و هرات و بلخ افغانستان - و سمرقند و بخارا و چغانیان شوروی مدفونند. و برای تحقیق تاریخ و زبانها و ادبیات و هر چیز این سرزمین، مساعی مشترک ملتی‌هایی ضرور است که درین کلتور عظیم تاریخی سهم دارند.

اکنون بعد ازین مقدمه - که محل اعتناء و نظر دانشمندان تمام این ملل دارای تاریخ و فرهنگ مشترک خواهد بود - میروم باصل مطلب که شرح محاسبی مسعود سعد سلمان شاعر بزرگ دری زبان ماست، و این مقالت ناچیز روشن میگرداند، که مردم هر محیطی که در آن زندگی دارند، میتوانند پرده از ابهام مطالب تاریخی و جغرافی بردارند.

شرحی دربارهٔ محاسبی مسعود سعد:

در دورهٔ غزنویان قلاع بسیار محفوظ و مستحکمی را در کوهساران و مواقع دور دست

میساختند که در آن خزاین شاهی را نگهداری میکردند . و هم هنگامیکه اشخاص مهم و مدعیان سلطنت و یا شهزادگان و وزیران و رجال مقتدر را حبس میکردند ؛ ازین قلاع و حصار های کوهستانی بطور زندان کار میکردند . مثلاً گردیزی گوید : « که سلطان محمود در سنه ۴۰۱ هـ داود بن نصر (حکمران ملتان) را بگرفت و بجزین آورد و از آنجا به قلعه غورک فرستاد و تامرگ اندر آن قلعه داشته بود . » (زین الاخبار ۱۸۰) و این قلعه غورک در جایی بود که اکنون هم غورک گویم ، و در کوهساران شمال غربی فندهار در حدود ۵۰ میل ازین شهر واقع است .

مثال دیگر : در سنه ۴۴۳ هـ شهزادگان مسعودی ابراهیم و فرخ زاد در قلعه برغند محبوس بودند (طبقات ناصری از ۲۳۶) و در همین قلعه محمد بن سلطان محمود هم محبوس بود (گردیزی ۲۰۴) .

بشاهدت گردیزی همین قلاع استوار و محفوظ محل نگهداری خزاین هم بود وی گوید :

« همه خزینها و گنجها که امیر محمود نهاده بود اندر قلعهها و جایها ؛ همه بجزین آورد . » (زین الاخبار ۲۰۴)

مسعود سعد شاعر ستمدیده و سیه روزگار ما هم درین حصار ها زندانی بود وی گوید :

هفت سالم بکوفت سو و دهک

پس از آنم سه سال قلعه نای

اکنون ما هر یکی ازین سه محبس را از روی معلومات کنونی تعیین میکنیم :

سو - دهک :

دوست من آقای غلام جیلانی جلالی یکی از فضلاء معاصر افغانی، که خود درین مناطق حدود غزنه سکونت دارند ، وضع جغرافی آنرا چنین نوشته اند :

قصه دهک از شهر حالیه غزنین بفاصله ۱۵ کیلومتر در سمت مشرق واقع است، و تا گردیز هم تقریباً ۳۰ کیلومتر فاصله دارد که غرباً بجهان آباد و شرقاً به تنگی موسوم به دولت خان و شمالاً به جلگه سرسبز رباط و جنوباً بسلطان باغ پیوسته است. طول دهک ۳۰ کیلومتر و عرض آن ۲۴ کیلومتر تخمین میشود محصولات زراعتی آن گندم و جو و دیگر حبوبات و میوه های انگور و زردآلو و توت و خربوزه و تر بوذ است. از غزنه یک جاده عمومی به دهک میرسد، و ازینجا به گردیز می رود. و از روستای دهک دورا به بجانب هندوستان موجود بود. که یکی به گردیز و وادی چمکنی و کرم ۱ و از آنجا به دامان بنو و دریای سند می رسید. و دیگری از سرزمین شرنه به دره گومل ۲ وصل و از آنجا بوا دی دریای سند می گذشت. دهک امروز مرکز علاقه داری (حاکم نشینی) است که ده سرسبز آن «رامک» ۲ بفاصله ۴ کیلومتر دارای یک هزار خانه است و ده رباط نیز یک هزار خانه دارد ، که بفاصله ۱۲ کیلومتری در شمال آن واقع است. ده «تاسن» که شصت خانه دارد بفاصله ۸ کیلومتری شمال غرب آن و کاین، است .

اما بسمت جنوب مشرق دهك بفاصله ده كيلومتر دره بسيار تنگی هست كه كوه بلند آن را اكنون هم (سوكوه) گویند ، و بالای این كوه خرابه زاریست كه محبس سلاطین آل ناصر در آن بود. درین دره چشمه ساریست كه اكنون هم مردم در آنجا منزل دارند و سو كوه را می شناسند .

دهك از عصر غزنویان شهرت داشت ، و چون در جنوب شرق غزنه در حدود ۱۵ كيلو-متر بر شهر اه هندوستان افتاده بود ناحیه متصل آبادانیهای اطراف غزنه بر راه گردیز شمرده میشد، كه پادشاه بزرگ غور سلطان معزالدين محمد بن بهاءالدين سام (۵۶۹/۶۰۲ هـ) در آن مسجدی را بنا نهاده بود. و سنگ نبشته آن تا كنون در موضع رامك واقع ۴ كيلومتری شمال مغرب مركز دهك، بر محراب مسجدی موجود است و بر آن چنین نوشته اند: «بنا هذا المسجد المبارك في دولة السلطان المعظم معزالدين والدين ابوالمظفر محمد بن سام خليفة الله امير-المؤمنين بتاريخ منتصف من شهر الله المبارك اربع وتسعون وخمسمائة ۵۹۴ هـ .

این سنگ نبشته تاریخی دلالت دارد كه در حدود (۵۹۴ هـ) و عصر غوریان، نیز دهك معمور بود . و شاید بعد از ویرانی قصور محمودیان غزنه، بدست سلطان علاءالدين حسین جهانسوز (۵۴۵ هـ) این حصه باقیمانده حضرت غزنه مقر سلاطین غوری شده باشد. زیرا ما می بینیم كه سلطان معزالدين فاتح هند مسجدی را در اینجا بساخت، و هم بقول ابن اثیر همین سلطان غوری بنایی را در حیات خویش در همین دهك برای دفن خود ساخته بود. كه يك دختر او را در آن بخاك سپرده بودند. و چون او شب اول شعبان ۶۰۲ هجری در منزل دهميك واقع ضلع سوهاوله- جهلم پنجاب كشته شد (طبقات ناصری ۴۰۳/۱ و داستان تركتازان هند ۲۳۲) محفه او را از آنجا براه پشاور- تیراه - كرمان (بفتحتین) به غزنه انتقال داده در همین گورستان دهك بخاك سپردند (الكامل ۸۳/۱۲ و روضة الصفا میر خواند و خلاصة التواريخ سبحان راي) این بنا تا كنون در دهك بنام مزار شاه شهید یا شاه نزار، معروفست كه در سنه ۱۳۴۳ ترمیم گردید و صندوق سنگ نفیس و خام سپید را با نوشته یی از طرف حكومت افغانستان بر آن نصب کرده اند كه اكنون در ده رامك واقع است .

روستاهای معمور و سرسبز امروزی دهك عبارتند از: تاسن، لنباد، جهان آباد، كندر، زیوج، كلاچ، رامك ، پای لچ، رباط، پچك، خشك، فچك ، سنگر، قلمه علم، قلمه توره باز، چهار دیوار، گنبد، سلمان زایی، سو كوه، تپور، مهتر، لالا، شادی، زاكر، هاره، سترتی. در قریه تاسن تپه یی هست كه برای بقایای عمارات مخروبه بنام وكوشك سلطان، معروفست. و در روستای فچك تپه های خاکی و ابنیه مخروبه ییست كه آنرا «باغ ارم» نامند. ساكنان كنونی این ناحیه، افغانان پشتو زبان كشاورزانند. آب آن از چشمه سارها و كاریزهاست، هوا مانند غزنه سرد است و در زمستان زیر برف می باشد. بارانهای فراوان بهاری هم دارد . ولی زمستان آن بسبب كمی وزیدن باد نسبت به غزنه معتدل است. زمینهای للمی هم فراوان دارد (قاموس جغرافی افغانستان ۲/۲۹۹)

بطرف جنوب غربی دهك جایست كه آنرا «سلطان باغ» گویند، و بقول مردمان آنجا «باغ شاهی» بود، كه از بند سرده آبیاری میشد، و این بند آب اكنون هم موجود است كه

وجود باغ سلطان و گورستان سلطان معزالدين محمد و مسجد بنا کرده او با بقایای ابنیه مخروبه همه دلالت دارد براینکه : دهک مقر سلطانی غوریان در غزنه بود .

مخفی نماند: که این دهک غزنه و سوکوه محبس مسعود سعد غالباً همانست که بوریحان البیرونی آنرا در جبال افغانیه بین پرشور (پشاور) و غزنه قرار داده است (الصیدله ورق ۱۸ ۶۶) و آنرا بادهک دیگری که این حوقل ص ۳۰۵ و مقدسی ص ۵۰ و اصطخری ص ۲۴۹ و گردیزی ص ۱۷۷ و تاریخ سیستان ص ۳۰۹ بین سیستان و بست ذکر کرده اند، خلط و اشتباه نباید کرد. زیرا این دهک مؤخرالذکر هم در شمال شرق قراء بفاصله ۱۰ کیلومتر در طول بلد شرقی ۶۲ درجه ۱۰ دقیقه ۲۲ ثانیه و عرض شمالی ۳۲ درجه ۲۸ درجه ۱۳ ثانیه واقع است. اما آنچه در کتاب الانساب سمعانی آمده : که سلطان محمود خلف بن احمد پادشاه صفاری را در گردیز و بعد از آن در دهک هندوستان حبس کرد . هم باغلب احتمال همین دهک غزنه باشد، که از غزنه شرقاً بطرف هندوستان واقع بود. و مسعود سعد بلندی کوههای سهمناک آنرا چنین تصویر میکشد :

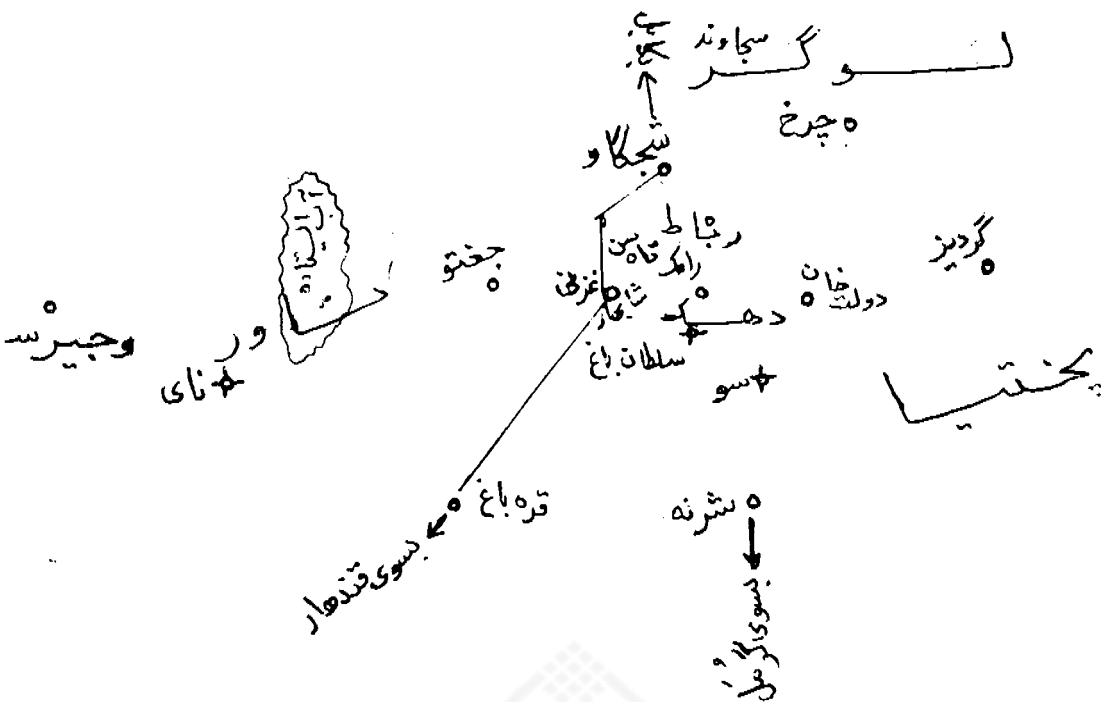
از دو دیده ستاره میرانم	من برین کوه آسمان پیکر
نتوانسته یی رسید بمن	گر همه تنت را ببودی پر
تادهک راه سخت شوریده است	جفت عقلی تو و عدیل هنر

(دیوان ص ۲۶۸)

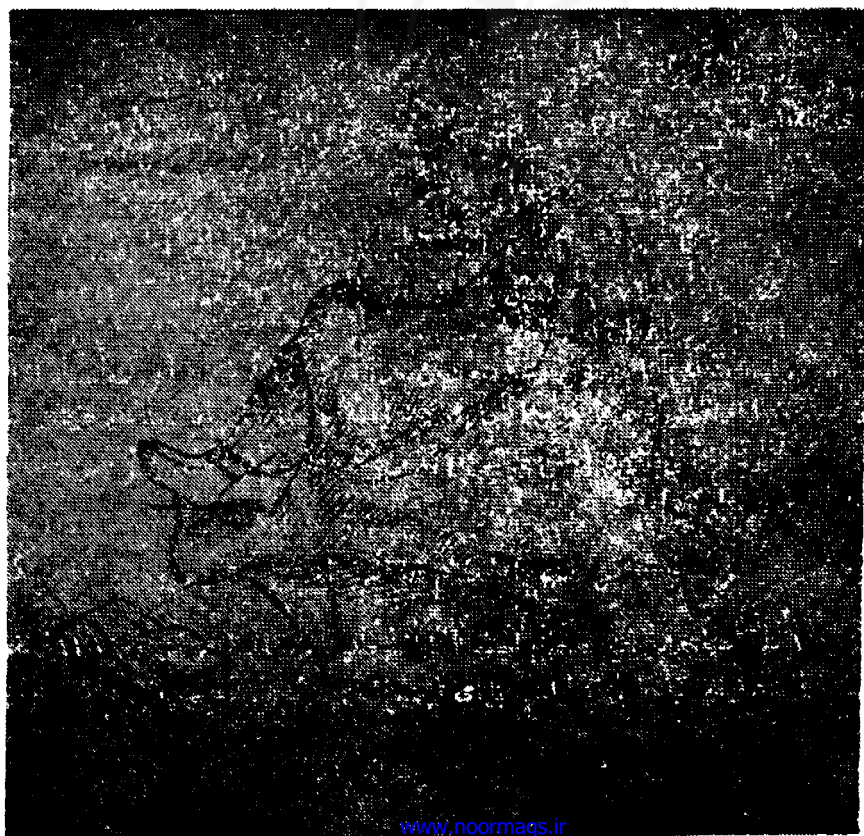
نای حصار

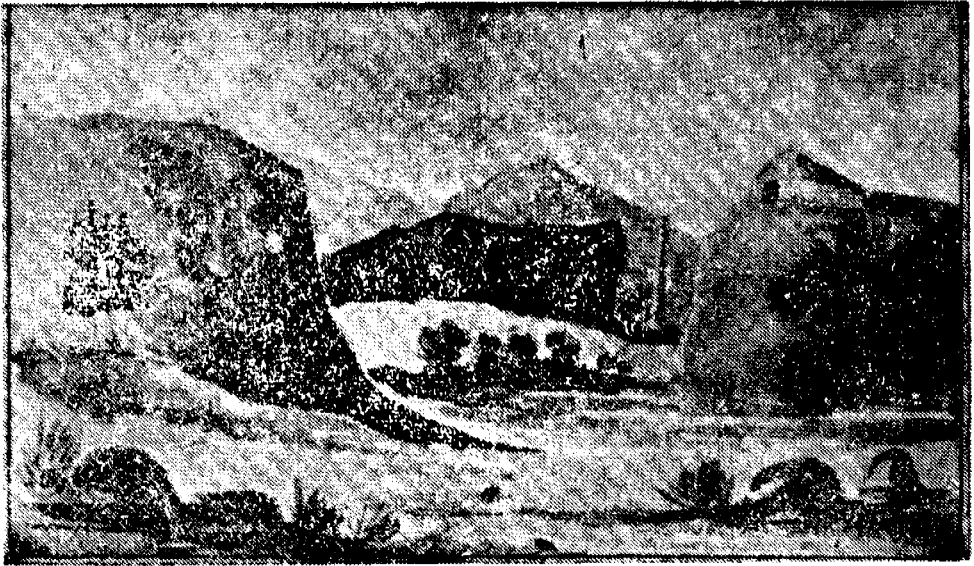
نال بدل چو نای من اندر حصار نای پستی گرفت همت من زین بلندجای
(دیوان مسعود سعد ۵۰۳)
درباره حصار نای مرحومان علامه محمد قزوینی و رشید یاسمی و سهیلی و دیگر نویسندگان به تحقیقی نرسیده اند و نوشته اند و معلوم نشد در کجاست آنچه مؤلف برهان قاطع این قلعه را در هندوستان، و حمدالله مستوفی در نزهة القلوب در ربع مرو شاهجان گفته اند نیز درست نیست.

نام این قلعه در طبقات ناصری (۲۳۸/۱) قلعه نای و در زین الاخبار گردیزی (ص ۲۰۴) بشکل نای لامان و در تاریخ سیستان (ص ۲۱۶) نیز بهمین طور آمده است، که من در پاورقی های طبقات ناصری و زین الاخبار مختصراً به محل وقوع آن اشاره کرده ام . علامه بوریحان البیرونی گوید: که سلطان مسعود بن محمود بن طوایفی را اهداء داشت که در آن جمله سنگ سیاهی بود از قلعه نای نزدیک غزنه و هندویی که از کارداران آن قلعه بود به من گفت. که هندوان آنرا به بتکده های خود می برند (کتاب الجماهر ۱۸۲). اینکه البیرونی وقوع نای را در قرب غزنه تعیین کرده بحقیقت نزدیک است. و آنچه عروضی سمرقندی محل آنرا در وچیرستان گفته (چهار مقاله ۷۱) نیز صحیح است. زیرا وچیرستان که منهای سراج آنرا مکرراً در طبقات ناصری آورده، اکنون بنام اجرستان ناحیتی است کوهستانی، در جنوب غرب غزنه که بین طول شرقی ۶۵ درجه ۳۶ دقیقه ۵۰ ثانیه و عرض شمالی ۳۲ درجه ۴۸ دقیقه ۳۵ ثانیه افتاده و عبارت از دره مستطیلی است که شرقاً و غرباً بطول ۵۸

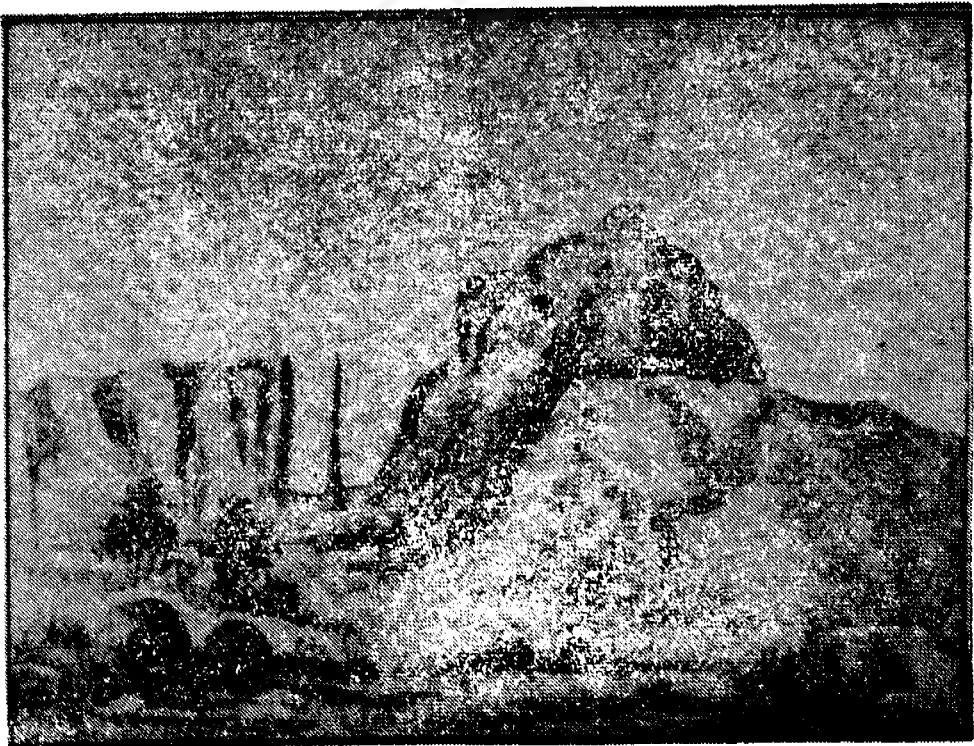


درین نقشه موقع دهک - سو - نای باعلامت + تعیین شده است





منظره عمومی دره نای که مناری هم بین آن دیده می شود



برقله این حصارکوهی نای مسعود سعد زندانی بود . روزگزار این حصن استوار را
بدین شکل در آورده است !

کیلومتر امتداد دارد و شرقاً به بهسود و غرباً بروزگان و گزیو پیوسته است، و زمستان سرد شدیدی دارد، که تا ۳ متر برف در آن می‌افتد. و مناطق آن همه کوهسار است. (دائرة المعارف آریانا ۴۲۹/۱) این **وَجیرستان** قدیم و اجیرستان کنونی یکی از ایالتهای شهزاده نشین سلاطین غوری بود و حصارنای بشرح ذیل در آن واقع است.

در سمت غرب شهر غزنه مایل بزائویه جنوب در حدود ۵۰ میل دور، در دامنه قله آسمان خراش گل کوه جایی بنام **(نای قلعه)** واقع است که آثار آبادانیهای کهنه تاکنون در آن نمایان است. این بناها که بقایای **حصار نای** و زندان مسعود سعد شمرده میشود، علاوه بر ارتفاع عمومی محل وقوع آن عبارت از شخ کوهیست که هشتاد متر از سطح سنگی پایین آن بلندی دارد و مسج‌های کنده شده مصنوعی در آن موجود است که مسعود سعد در اشعار آبدار خود، از بلندی و وحشت و تاریکی پرهول آن داستانها دارد. درین بناهای سنگی که در قلب کوه کنده اند خانه‌های وسیعی بطول ۲۵ و عرض ۱۵ متر و ارتفاع ۱۲ متر دیده میشود و آثار مسجد و چاه آب و پله‌های حصص مختلف این بناها بادهلیزها نیز نمایان است و در تمام این بناهای بزرگ و مددهش، آثار حجاری دیده میشود، که سینه کوه را شکافته اند.

راه موتر روی که از غزنی به حصارنای می‌رسد، از حوزه جغتور و دره قیاغ و جلگه سراب بجانب غرب تا بسطح مرتفع ناور می‌گذرد. در اینجا مراتع معروف و آب ایستاده‌یی هست که بمفاصله شش میلی آن دره مشجر و سرسبز **نای** افتاده است ولی بین ناور و نای گردنه کوتلی واقع است و ارتفاع این نواحی را از سطح بحر در حدود ده هزار فوت تخمین توان کرد. و هم در کوهساران جغتو سنگ نبشته‌های زبان دری قدیم و سنسکریت را بر صخرهای کوهی برسم الخط یونانی دوره هیاطله یافته اند. و یکی از این سنگ نبشته‌ها عبارت از ادعیه تری رتنه (سه جوهر) بودائی است بزبان سنسکریت و رسم الخط یونانی که شرح و تصاویر آن در مجله شرق و غرب رومانشر شده است. این ناحیت کوهساری در حدود ۲۰ میلی شمال قره باغ واقع است که منزلیست بین مقر و غزنه بر شهراه اسفالت شده قندهار و غزنی. و ازینجا هم راهی بسوی **حصارنای** موجود است که با اسپ بران در بین کوهساران توان رفت.

ناگفته نماند که (۱۷) سال قبل یکی از دانشمندان افغانی، سید محمد ابراهیم عالمشاهی که خود از افاضل و شاعران این ناحیت است، سفری به حصارنای کرد. و از بقایای آن چند تصویر گرفت و مقالاتی را در شرح وضع کنونی حصارنای نشر داد. که ما این سه تصویر را با برخی از معلومات از آن برداشته ایم. و آنرا بایک نقشه تخمینی این ناحیت به خوانندگان رامی‌گینما تقدیم داشتیم.